



درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۲۲ مهر ۱۳۹۷

موضوع جزئی: مقدمات - امر ششم: بررسی تقیید استحباب نکاح به واحده - دلیل اول بر عدم تقیید - دلیل دوم و سوم

مصادف با: ۴ صفر ۱۴۴۰

سال اول

جلسه: ۱۳

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در امر ششم از امور مقدماتی مربوط به استحباب نکاح بود. موضوع امر ششم این بود که آیا استحباب نکاح مختص به واحده است یا شامل نکاح‌های بعدی هم می‌شود. برای اثبات استحباب نکاح مطلقاً، چه در ازدواج اول و چه در ازدواج با همسر دوم، سوم و چهارم به دو دلیل یا به عبارتی سه دلیل استناد شده است.

دلیل اول، آیه «فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ...»^۱ بود. عرض شد در مورد این آیه از دو جهت باید بحث کنیم؛ جهت اولی که خیلی به استدلال ما مرتبط نیست، تناسب بین صدر و ذیل این آیه است و اینکه چه ارتباطی بین این شرط و جزا وجود دارد؟ «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ». این مطلب را در جلسه گذشته تفصیلاً توضیح دادیم. تناسب بین این شرط و جزا را با توجه به اقوال و آراء مختلفی که در مورد این آیه گفته شده، بیان کردیم.

جهت دوم: تقریب استدلال به آیه

جهت دوم، تقریب استدلال به این آیه است. می‌خواهیم ببینیم چطور «فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ» دلالت می‌کند بر اینکه ازدواج نه تنها در مورد همسر اول مستحب است بلکه تعدد زوجات نیز استحباب دارد. خلاصه اینکه مدعا این است که آیا تعدد زوجات مستحب است یا خیر؟

مستدل ادعا می‌کند در این آیه، «فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ» امر می‌کند به ازدواج با زنان تا چهار تا. روشن است که این امر دلالت بر وجوب ندارد؛ اما از این امر، استحباب استفاده می‌شود. هر چه می‌خواهید و با هر کس که می‌خواهید ازدواج کنید. این امر استحبابی است؛ دو تا، سه تا، چهار تا. همان طور که این آیه استحباب اصل نکاح را دلالت می‌کند، استحباب تعدد زوجات هم از این آیه استفاده می‌شود. این تقریب استدلال به آیه است.

بررسی تقریب استدلال

اما به نظر می‌رسد این استدلال تمام نیست؛ ما به این استدلال اشکال داریم. اگر در مطالبی که در جلسه قبل در بیان تناسب بین صدر و ذیل آیه گفتیم دقت شود، معلوم می‌شود که اینجا مسأله استحباب قابل استفاده نیست. در جلسه قبل عرض شد که مضمون و مفاد آیه، این است که اگر در مورد یتامی می‌ترسید که ازدواج با آنان شما را گرفتار ظلم و جور کند و نتوانید عدالت را در مورد آن‌ها پیاده کنید، فلا تنکحوهن، پس با آنان ازدواج نکنید. و انکحوا ما طاب لکم من النساء، با هر کس

۱. النساء: ۳.

دیگری غیر از این یتامی ازدواج کنید. در حقیقت جزاء حقیقی در اینجا حذف شده و مسبب به جای آن نشسته است؛ اینجا سبب حذف شده و مسبب آمده است. حالا که از ترس نباید با آنان ازدواج کنید، با دیگران ازدواج کنید.

بر این اساس ظاهر این آیه، ترخیص در نکاح با دیگران بیش از یک همسر و یک زن است. ظاهر آیه ترغیب نیست؛ این مخصوصاً با توجه به مطالبی که ما در جلسه قبل عرض کردیم، بیشتر روشن می شود که این آیه یک مفری برای گریز از ازدواج با یتامی ایجاد می کند. می گوید حالا که می ترسید و ممکن است راه بسته باشد و خوف دارید، با دیگران ازدواج کنید، آن هم نه یکی بلکه چند تا. لذا ظهور در ترخیص نکاح و تعدد زوجات دارد و نه ترغیب.

لذا اگر این امر «فانکحوا» دلالت بر جواز نکاح با غیر یتامی می کند آن هم در فرض خوف عدم عدالت و قسط درباره یتیمان، قهراً امری که بعد از آن ذکر شده، فقط دلالت بر جواز می کند.

و یؤید ذلک آن چیزی که مفسرین عامه و خاصه از این آیه استفاده کرده اند و آن اینکه این آیه در واقع می خواهد منع از ازدواج با بیش از چهار زن را بیان کند.

پس اگر این دو نکته را لحاظ کنیم که اولاً اصل نکاح با زنان دیگر، با توجه به مقدماتی که عرض شد، جایز است. و ثانیاً اینکه نکاح با بیش از چهار زن ممنوع است آن چنان که طبق نظر مفسرین از این آیه استفاده می شود، معلوم می شود که «فانکحوا» در این آیه، در مقام ترخیص است و نه ترغیب. لذا این آیه دلالت بر استحباب تعدد زوجات نمی کند. البته این نتیجه برخلاف نظر بسیاری است، از جمله مرحوم سید که به استناد همین آیه، در متن عروه فتوا به استحباب تعدد زوجات داده اند که: «الاستحباب لا یزول بالواحدة بل التعدد مستحبٌ أیضاً». بعد همین آیه را ذکر کرده اند. اما به نظر ما این آیه دلالت بر استحباب تعدد زوجات ندارد.

معنای مثنی و ثلاث و رباع

قبل از آن که از بحث از این آیه فارغ شویم، به یک مطلبی اشاره کنم که قبلاً وعده دادیم درباره آن سخن بگوییم و آن هم معنای مثنی و ثلاث و رباع است. مثنی بر وزن مَفْعَل است و ثلاث و رباع بر وزن فُعال است. مَفْعَل و فُعال در اعداد دلالت بر تکرار ماده می کنند؛ وقتی ما می گوییم مثنی، یعنی دو تا دو تا و نه دو تا؛ اگر دو تا بود می گفت اثنین. اینکه می گوید مثنی، یعنی دو تا دو تا؛ از آن تکرار ماده فهمیده می شود. وزن فُعال نیز همین طور است؛ ثلاث و رباع یعنی سه تا سه تا و چهار تا چهار تا. منظور سه یا چهار نیست.

با اینکه مثنی و ثلاث و رباع به حسب وزن دلالت می کنند بر تکرار ماده، اما گمان نشود که معنای آیه در اینجا این است که فانکحوا ما طاب لکم من النساء دو تا دو تا، سه تا سه تا، چهار تا چهار تا زن بگیرید. احتمالاتی در دو تا دو تا، سه تا سه تا و چهار تا چهار تا وجود دارد که ما متعرض آن احتمالات نمی شویم؛ احتمالاتی که قطعاً برخلاف مقصود خود همین آیه است. مثلاً یکی از احتمالات این است که دو تا دو تا فی عقد واحد زن بگیرید؛ یعنی در یک عقد، دو تا زن را با هم عقد کنید. یا مثلاً از آن استفاده کنیم که دو تا مرد، یک زن بگیرند. این هم قطعاً خلاف مسلمات است. اینکه می گوید «فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی»، یک احتمال این است که دو تا بی زن بگیرید. این قطعاً باطل است. احتمالاتی از این قبیل که نه با قطعیات دینی سازگار است و نه با نصوص و امثال اینها که اصلاً قابل بحث نیست.

حال معنای آیه با توجه به این مسأله چیست؟ ظاهر آیه آن است که می‌خواهد تخییر در اختیار زوجه را برساند. یعنی هر مؤمنی می‌تواند دو زن یا سه زن یا چهار زن اختیار کند. منتهی علت اینکه با این بیان و با لفظ مثنی و ثلاث و رباع ذکر کرده، این است که این خطاب به عموم مردم است. یعنی ایها الناس شما می‌توانید دو تا دو تا زن بگیرید؛ یعنی هر کدام از شما دو تا اختیار کند، هر کدام از شما سه تا اختیار کند، هر کدام از شما چهار تا اختیار کند. علت اینکه با این کلمات و با این اوزان این مطلب و حکم را بیان کرده، این است که خطاب متوجه به افراد مردم است و «و» که در اینجا ذکر شده، به معنای «او» نیست بلکه به معنای او و تفصیل است. یعنی مخیر هستید بین دو تا، بین سه تا و بین چهار تا. همچنان که در سایر موارد تخییر، اینطور گفته می‌شود. مثلاً در جایی که کفار را به صورت تخییر باید بدهد، می‌گوید روزه و عتق رقبه و اطعام ستین مسکین. با اینکه در اینجا «واو» ذکر شده ولی این «واو» به معنای «او» نیست. بلکه او و تفصیل است و از آن تخییر استفاده می‌شود. اینجا نیز همین طور است؛ مثنی و ثلاث و رباع، در واقع می‌خواهد بگوید ای مردم شما مخیر هستید بین اینکه دو زن یا سه زن یا چهار زن اختیار کنید.

پس در مجموع نتیجه بحث در مورد این آیه، آن است که آیه دلالت بر استحباب تعدد زوجات نمی‌کند.

دلیل دوم: سیره معصومین

برای استحباب تعدد زوجات به سیره معصومین استناد شده است. منظور از سیره معصومین، نه یک فعل بلکه یعنی روش آن‌ها این بوده؛ یک وقت شما به فعل یک معصوم استناد می‌کنید و می‌گویید مثلاً امام حسن این کار را کرد. این مثل آن است که یک روایتی حکایت از قول معصوم کند. فرق نمی‌کند، یک وقت روایت حکایت از قول معصوم می‌کند و یک وقت حکایت از فعل معصومین می‌کند.

اما وقتی می‌گوییم سیره معصومان، یعنی کأن یک روشی بوده که همه ائمه (ع) به آن عمل می‌کردند. گفته شده همه معصومین (ع) به نوعی ازواج متعدده اختیار می‌کردند. فعل معصوم هم وقتی یقین داریم الزام از آن استفاده نمی‌شود، حداقل رجحان از آن فهمیده می‌شود. اینکه معصومین این عمل را انجام می‌دادند و ازواج متعدده اختیار می‌کردند، این خود دال بر این است که تعدد زوجات مستحب است؛ چون اگر شرعاً رجحان نداشت، ائمه معصومین (ع) این کار را نمی‌کردند. البته لزوم و وجوب از آن استفاده نمی‌شود، چون ما یقین داریم که تعدد زوجات واجب نیست.

با این بیان خواسته‌اند به سیره معصومین (ع) استناد کنند و تعدد زوجات را استفاده کنند.

بررسی دلیل دوم

به نظر می‌رسد با سیره معصومین (ع) نیز نمی‌توان استحباب تعدد زوجات را اثبات کرد. یعنی یک مطلوبیت نفسی و ذاتی برای تعدد زوجات از این سیره استفاده نمی‌شود. آنچه که به طور قطع می‌توانیم بگوییم از سیره معصومین قابل استفاده است، جواز تعدد زوجات است و تردیدی در این مطلب نیست. اما اینکه فی نفسه و مطلقاً استحباب و رجحان دارد، چه بسا قابل استفاده نباشد. چون:

ما وجه عمل معصومین (ع) را نمی‌دانیم؛ احتمالات متعددی درباره وجه این عمل هست، کما اینکه در برخی روایات وارد شده که مثلاً در آن زمان یکی از مسائلی که از ائمه معصومین (ع) روی آن تأکید می‌کردند، تکثیر نسل محبین اهل بیت (ع) بوده است. اگر نکاح و تعدد زوجات به خاطر کثرت نسل محبین اهل بیت (ع) باشد، آن وقت اینجا یک مطلوبیت و

استحباب غیر ی پیدا می‌کند، نه استحباب نفسی. یا مثلاً محتمل است شرایط خاص آن دوران اقتضا می‌کرده که تعدد زوجات داشته باشند. مثلاً شرایط به نحوی بوده که زنان بیوه زیادی در جامعه زندگی می‌کردند و به اینها توجه نمی‌شد و امکان رسیدگی به اینها از طریق ازدواج وجود داشت؛ هم ممکن است مسأله تمکن مالی مورد نظر باشد و هم رفتار عادلانه مخصوصاً از ناحیه معصومین(ع)، این مسأله کاملاً واضح و روشن است.

قدر متیقن از سیره معصومین، به عنوان دلیل لَبّی آن است که تعدد زوجات جایز است اما ما نمی‌توانیم استحباب نفسی تعدد زوجات را به نحو مطلق از سیره معصومین استفاده کنیم. آنچه که هست مخصوصاً با ملاحظه روایات، اینها برای فواید و منافع دیگری تأکید روی این امر کرده‌اند؛ کثرت قائل به لا اله الا الله، کثرت پیروان و محبین اهل بیت(ع)، ملاحظه شرایط و مقتضیات آن دوره. همه اینها را در نظر بگیرید و ضمیمه کنید به این نکته که اساساً تعدد زوجات در آن شرایط کار کاملاً عرفی و متعارف بوده؛ یعنی یک فرهنگ پذیرفته شده در آن عصر بوده است. مثلاً اگر امام معصوم(ع) ازواج متعدده اختیار می‌کرد، نه تنها در عرف مذموم نبود بلکه یک امر پسندیده و متعارف مثل سایر مردم بود. حتی چه بسا اختیار یک همسر، خلاف متعارف بود. این یک امر متعارف در آن دوره بود و خود این خیلی مهم است که یک کاری در یک دوره‌ای متعارف و معهود یا غیرمتعارف و غیرمعهود باشد.

مجموع این امور را که کنار هم می‌گذاریم، نمی‌توانیم از سیره معصومین(ع) به عنوان یک دلیل لَبّی استفاده کنیم که تعدد زوجات فی نفسه مستحب است. به نظر می‌رسد که این مطلب از سیره معصومین(ع) قابل استفاده نیست.

سؤال:

استاد: اگر اصل استحباب ثابت شود، اینها دیگر مهم نیست که متعارف باشد یا نباشد. ما اینها را قرینه می‌گیریم بر اینکه مستحب نیست.

دلیل سوم: روایات

حال به سراغ روایاتی می‌آییم که به قول معصومین(ع) استناد کرده‌اند. این می‌تواند دلیل سوم یا شعبه دیگری از دلیل دوم باشد.

یمكن أن يستدل لإستحباب التعدد ببعض الروایات، چنانچه برخی استدلال کرده‌اند. برخی به این روایات یا طوائفی از روایات استدلال کرده‌اند و خواسته‌اند استحباب تعدد را اثبات کنند. این روایات را خوب دقت کنید؛ چون بعضی از بزرگان با اینکه دلالت آیه بر استحباب تعدد را نفی کرده‌اند، اما در مورد روایات معتقدند که روایات دلالت بر استحباب می‌کند. ما باید ببینیم آیا روایات واقعاً دلالت بر استحباب تعدد زوجات دارد یا ندارد.

روایت اول

از جمله، روایتی است که در خصال از امیرالمؤمنین علی(ع) در حدیث معروف به اربعمائه نقل شده؛ روایت این است: امیرالمؤمنین علی(ع) می‌فرماید: «تَزَوَّجُوا فَإِنَّ التَّزْوِیجَ سُنَّةُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَإِنَّهُ كَانَ يَقُولُ مَنْ كَانَ يَحِبُّ أَنْ يَتَّبِعَ سُنَّتِي فَإِنَّ مِنْ سُنَّتِي التَّزْوِیجَ وَاطْلُبُوا الْوَلَدَ فَإِنَّي مُكَاتِرٌ بِكُمْ الْأُمَمَ غَدًا». امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: ازدواج کنید؛ چون تزویج سنت

۱. خصال، ص ۶۱۴؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۵، باب ۱ از ابواب مقدمات نکاح، ح ۶.

رسول خداست. ایشان در ادامه می فرماید که رسول خدا(ص) فرمود: هر کسی که دوست دارد از سنت من تبعیت کند، از سنت من ازدواج است [ازدواج کند]. هر کسی دوست دارد به سنت رسول خدا(ص) عمل کند، ازدواج کند. بعد در ادامه می فرماید: بچه دار شوید و طلب ولد کنید؛ چه اینکه فردای قیامت من به کثرت پیروان و امت خودم، به سایر امت‌ها افتخار می‌کنم.

این روایت، دو بخش دارد: بخش اول، امر به ازدواج و معرفی تزویج به عنوان سنت رسول خدا(ص) است و اینکه هر کسی دوست دارد از سنت من پیروی کند، ازدواج کند. تردیدی نیست که این لسان، لسان رجحان و استحباب است. وقتی به صراحت می‌گوید این سنت من است، هر چیزی سنت رسول خدا(ص) باشد مستحب است. بخش دوم هم، امر به طلب ولد است.

آیا بخش اول می‌تواند بر استحباب نکاح دلالت داشته باشد؟ قطعاً استحباب نکاح از آن استفاده می‌شود و تردیدی در این رابطه نیست. استحباب اصل نکاح از این روایت استفاده می‌شود. اما تعدد زوجات چگونه؟ مستدل ادعا می‌کند این لسان اطلاق دارد؛ اینجا پیامبر(ص) فرموده ازدواج با زن اول سنت من است. اصلاً تزویج کأن به عنوان یک رویه و رفتار، به عنوان سنت پیامبر مطرح شده است؛ مخصوصاً اینکه خود پیامبر (ص) زوجات متعدد داشته است. چگونه وقتی مسواک زدن پیامبر(ص) یا نوع تعامل و ارتباط ایشان با مردم، مثلاً می‌گوییم سلام کردن مستحب است؛ پیامبر(ص) به هر کسی می‌رسید زودتر سلام می‌کرد و از دیگران در سلام کردن پیشی می‌گرفت. اینجا هم وقتی پیامبر(ص) به نحو مطلق می‌فرماید این سنت من است، اعم است و اطلاق دارد؛ یعنی هم شامل تزویج با زوجه واحده می‌شود و هم شامل تعدد زوجات. پس به اطلاق این روایت می‌توانیم اخذ کنیم و استحباب تعدد زوجات را استفاده کنیم.

بخش دوم، طلب الولد است؛ یعنی بچه دار شوید. چه اینکه این امر باعث فخر و مباهات پیامبر(ص) در روز قیامت است. این حاکی از آن است که کثرت نفوس مسلمین فی نفسه استحباب دارد و چون نکاح و ازدواج سبب‌ساز و بسترساز تکثیر نفوس مسلمین است و تعدد ازدواج خود کمک می‌کند به تکثیر نفوس مسلمین، پس این هم بر استحباب تعدد دلالت می‌کند. این تقریب استدلال به این روایت است که تعدد زوجات مستحب؛ هم به فقره اولی یعنی اطلاق «فان التزویج سنة رسول الله(ص)» و هم به منفعتی که از قبل ازدواج حاصل می‌شود که حاکی از آن است که مسأله تکثیر نسل مسلمین و ازدیاد مسلمین نزد رسول خدا(ص) یک مطلوبیت نفسی دارد و مایه افتخار و مباهات پیامبر(ص) در روز قیامت است. به این بیان خواسته‌اند استدلال کنند که تعدد زوجات مستحب است. اما این مطلب جای بحث دارد که آیا از روایت چنین استفاده‌ای می‌شود یا خیر.

«الحمد لله رب العالمین»